

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری مباحث گذشته: بحث در بررسی فرمایش مرحوم محقق نائینی است که مدعای مرحوم نائینی این است که استصحاب عدم جعل این جزء مشکوک و یا استصحاب عدم جعل وجوب اکثر جریان ندارد برای اینکه از دو جهت عنوان اصل مثبت را دارد. در جلسه گذشته اشکال مرحوم محقق عراقی را بیان کردیم، مناقشه‌ی صاحب منتقی الاصول را هم ذکر کردیم و از آن جواب دادیم و نتیجه این شد که اشکال مرحوم عراقی بر مرحوم نائینی وارد است.

اشکال مرحوم خوئی بر محقق نائینی

مرحوم آقای خوئی قدس سره اشکال دیگری را نسبت به سخن استادشان مطرح کرده اند و خلاصه اشکال این است که می‌فرمایند: اینکه شما استاد بزرگوار ما بین جعل و مجعول تفکیک کردید جعل و مجعول را مغایر با یکدیگر قرار دادید، این مورد قبول ما نیست. جعل و مجعول متحدان ذاتاً و متغایران و مختلفان اعتباراً، جعل و مجعول از نظر ذات دو چیز نیست و دو وجود ندارد که ما بتوانیم بین آنها تفکیک کنیم.

مرحوم آقای خوئی می‌فرماید جعل و مجعول مثل ایجاد و وجود است، مولا که يك چیزی را ایجاد می‌کند اینطور نیست که بگوئیم ایجاد يك امر عملی است و وجود يك چیز دیگری است، ایجاد و وجود يك شيء است، اوجد فوجد، دو ما به ازا ندارد و دو ذات نیست! نمی‌توانیم بگوئیم این ایجاد و آن وجود است، وجود را اگر به لحاظ اسناد و نسبتش با موجد حساب کنند می‌شود ایجاد، با قطع نظر از این نسبت باشد می‌شود وجود، اما ایجاد و وجود دو حقیقت نیستند، دو ذات نیستند، دو تا ما به ازا ندارد، واقعاً و حقیقتاً يك چیز است. جعل و مجعول هم همینطور است، مجعول همان جعل است به لحاظ اسنادش به جاعل، با قطع نظر از اسنادش به جاعل همان ذات مجعول است، اینطور نیست که بگوئیم يك جعل داریم و يك مجعول.

مقصود مرحوم نائینی از تفکیک این بود که شارع می‌آید با «لله علي الناس حج البيت من استطاع» وجوب را جعل می‌کند، وجوب الآن جعل شده، مجعول چیست؟ مجعول عبارت از وجوب است، وجوب را جعل کرده برای مستطیع، اگر کسی مستطیع بشود این وجوب بر ذمه‌ی او می‌آید.

حالا این را دقت بفرمایید، آنچه ما از کلمات مرحوم نائینی برداشت کردیم هم در اینجا و هم در جاهای مختلف اصول که ایشان در بحث استصحاب تعلیقی - که إن شاء الله بعداً از آن بحث خواهیم کرد - از این مسئله‌ی جعل و مجعول خیلی استفاده می‌کنند، مراد نائینی از جعل و مجعول این است که اگر يك کسی الآن در حین نزول این آیه شریفه «لله علي الناس حج البيت» مستطیع باشد، شارع وجوب را جعل کرده و وجوب می‌شود مجعول، این وجوب که مجعول است الآن موجود است، اما اگر الآن مستطیع نباشد شارع جعل کرده اما هنوز مجعول نیامده، مجعول که عبارت از وجوب الحج است وقتی می‌آید که این شخص

در عالم خارج مستطیع بشود. به عبارت دیگر مجعول ممکن است مقید به يك شرایطی باشد، تا آن شرایط فعلیت پیدا نکند مجعول فعلیت پیدا نمی‌کند، اما جعل فعلی است، الآن و بالفعل جعل. مجعول وجوب است، اما وجوب در صورتی فعلیت پیدا می‌کند که این استطاعت بالفعل در عالم خارج موجود شود.

روی مبنای نائینی برای غیر بالغین حکم به مرحله‌ی جعل رسیده اما مجعول هنوز فعلیت پیدا نکرده است، این کسی که هنوز بالغ نشده الآن تمام احکام به عنوان جعل برای او جعل شده، اما مجعول در صورتی است که بالغ شود، تا بلوغ نیاید مجعول محقق نمی‌شود، طبق بیان مرحوم نائینی مسئله این چنین می‌شود؛ گاهی جعل و مجعول زماناً هم یکی است الآن جعل می‌کند هم‌هی شرایط مجعول موجود است و مجعول هم محقق است، گاهی اوقات نه! بین اینها تفاوت است.

مرحوم آقای خوئی فقط در جواب مرحوم نائینی می‌فرمایند جعل و مجعول ذاتاً یکی است اما اختلاف و تغایرشان تغایر اعتباری است. مثل ایجاد و وجود است و بعد می‌خواهند نتیجه بگیرند استصحاب عدم جعل با استصحاب عدم مجعول یکی است، کما اینکه استصحاب جعل با استصحاب مجعول یکی است، چون اگر قرار شد که اینها هر دو یکی باشد و بین‌شان تفکیک نشود، نتیجه‌اش این است که ما دیگر دو استصحاب نداریم؛ استصحاب جعل همان استصحاب مجعول است و استصحاب مجعول همان استصحاب جعل است، این فرمایش مرحوم آقای خوئی است که جعل و مجعول دو تا نیستند که بگوئیم دو استصحاب است. چون مرحوم نائینی برای اینکه اصل مثبت اول را درست کند فرمود استصحاب عدم جعل اثبات می‌کند عدم مجعول را، این يك. بعد اثبات می‌کند وجوب را برای اقل، این دو. که بشود دو تا اصل مثبت. مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند اینها دو تا نیستند، عدم جعل همان عدم مجعول است، عدم مجعول از آثار عدم جعل نیست، عدم مجعول همان عدم جعل است و عدم جعل همان عدم مجعول است، بین جعل و مجعول فرقی نیست.

اشکال صاحب منتقى الاصول به کلام مرحوم عراقی و مرحوم خوئی برای اثبات کلام محقق نائینی

اینجا يك اشکالی صاحب منتقی دارد که ایشان در صدد بوده هم اشکال عراقی و هم اشکال مرحوم آقای خوئی را جواب بدهند و اثبات کنند کلام نائینی کلام درست و متینی است و این اصل مثبت من جهتین در اینجا وجود دارد. صاحب کتاب منتقی می‌فرمایند این اشکال مرحوم آقای خوئی به نائینی که جعل و مجعول یکی است مبتنی است بر آن تفسیری که خود مرحوم آقای خوئی در باب انشاء و حقیقت انشاء دارد، اما روی تفسیری که مشهور برای انشاء دارند، این اشکال، اشکال واردی نیست. در باب انشاء چهار مبنا وجود دارد که حالا ما دو مورد آن را می‌خواهیم توضیح بدهیم؛

یکی مبنای مشهور است که در باب انشاء می‌گویند انشاء عبارت از ایجاد المعنی باللفظ است. روی مبنای مشهور انشاء حالت تسبیبی دارد برای اعتبار عقلا، یعنی بعد از اینکه بایع گفت بعثت و مشتری گفت اشتريت، این بعثت و اشتريت موضوع واقع می‌شوند برای اعتبار عقلا. اگر همین بعثت و اشتريت را صبی بگوید، عقلا اعتبار نمی‌کنند، بعثت و اشتريت را اگر صبی ممیز عارف به لسان و معاملات انجام بدهند، دو تا صبی آمدند با هم یکی گفت بعثت و یکی گفت اشتريت، عقلا اعتبار ملکیت و تملیک و تملک را نمی‌کنند اما اگر همین بعثت و اشتريت را دو تا آدم بالغ عاقل مختار گفتند عقلا اعتبار می‌کنند، طبق نظریه‌ی مشهور در باب انشاء، انشاء تسبیب و موضوع اعتبار العقلا. اما مرحوم آقای خوئی در باب انشاء نظرشان این است که عبارت از ابراز اعتبار نفسانی است، ایشان می‌فرمایند انشاء به این معناست که متکلم و مولا يك چیزی را در نفس‌اش اعتبار کرده، مثلاً اینکه این فعل را زید انجام بدهد، این اعتبار نفسانی شخصی را با يك لفظی ابراز و اعتبار می‌کند می‌گوید «إفعل»، ابراز آشکار کردن آن اعتبار نفسانی شخصی است.

صاحب منتقی می‌گوید روی این مبنا انشاء از منشأ جدا نیست، روی این مبنا اعتبار از معتبر جدا نیست، روی این مبنا جعل و مجعول یکی است، چون مسئله‌ی اعتبار عقلا دیگر در کار نیست، مسئله‌ی اعتبار عقلا که نباشد اعتبار شخصی باشد، این کسی که انشاء و جعل می‌کند همین حالا مجعولش موجود می‌شود، منتهی فعلیت این مجعول ممکن است معلق بر يك شرطی باشد، نه

اینکه الآن بگوئیم مجعول وجود ندارد، الآن هم جعل آمده و هم مجعول آمده، منتهی فعلیت این مجعول مقید به آمدن یک شرط است. پس فرمایش اولی که صاحب منتقی دارد این است که اینکه مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند تفکیک بین جعل و مجعول درست نیست و جعل عین مجعول است این بیان روی مبنای خود ایشان در باب انشاء درست است، اما روی مبنای مشهور که انشاء موضوع برای اعتبار عقلاست ممکن است الآن انشاء بیاید اما اعتبار عقلا یک سال بعد بیاید، اعتبار عقلا یک ماه دیگر بیاید، الآن عقلا چیزی را اعتبار نکنند.

نائینی فرمود جعل و مجعول دو تاست؛ یک جعل داریم و یک مجعول داریم. چون در بحث اینکه اعتبار قصد قربت در متعلق امر آیا شارع می‌تواند بگوید إفعال با قصد قربت همین امری که من می‌کنم یا نه؟ بالأخره نائینی می‌آید از راه متمم جعل وارد می‌شود، می‌گفتند علما در قدیم که می‌رفتند به رودخانه‌ی قم یک ورزشگاهی را انجام می‌دادند یک چوبی داشتند و یک توپ، یک کسی می‌گفت اگر می‌خواهید خوب جعل و متممش را بفهمید این توپ می‌شود جعل و این چوب هم می‌شود متمم جعل. نائینی جعل و مجعول را دو تا قرار داده که در چند جای اصول هم ایشان جعل و مجعول را تفکیک می‌کند. آقای خوئی می‌فرماید جعل و مجعول یکی است، صاحب منتقی می‌گوید این فرمایش آقای خوئی در صورتی است که ما انشاء را بیاوریم روی مبنای خود آقای خوئی، اما روی مبنای مشهور که ممکن است انشاء الآن باشد، اعتبار عقلا هم بعداً، این جعل و مجعول دو تا می‌شود.

مطلب دومی که منتقی دارد این است که فرموده با قطع نظر از این مبنایی که مرحوم آقای خوئی در باب انشاء دارند و اینکه آیا این مبنا صحیح است یا نه؟ می‌فرمایند ما روشن می‌کنیم که روی مبنای آقای خوئی در باب انشاء نیز مسئله‌ی اصل مثبت پیش می‌آید. ایشان می‌فرمایند چون وقتی انشاء را آقای خوئی معنا می‌کند ابراز اعتبار شخصی، خدا که می‌فرماید «لله علی الناس حجّ البیت» اعتبار می‌کند روی یک موضوع کلی، مستطیع به نحو کلی، بر مستطیع حج واجب است، اعتبار می‌کند وجوب را برای مستطیع، روی همین مبنای آقای خوئی، مولا اعتبار شخصی نفسانی کرده، این یک مرحله است. بعد که این شخص در عالم خارج مستطیع می‌شود، آن وجوب حالا بر این فعلیت پیدا می‌کند و وجوب در حقّ این آدم ثابت می‌شود، یعنی مولا اول اعتبار می‌کند وجوب را بر یک موضوع کلی، بعد که این شخص - یعنی زید - در عالم خارج مستطیع شد حالا وجوب برای چنین شخصی ثابت می‌شود. آن وقت صاحب منتقی می‌گوید این وجوب غیر از آن وجوبی است که موقع «لله علی الناس حجّ البیت» مولا آمد اعتبار کرد، این وجوب غیر از آن وجوب است. در نتیجه می‌فرمایند: باب وجوب یک مرحله‌ی تطبیق دارد که آن موضوع کلی مستطیع وقتی بر این زید در عالم خارج تطبیق پیدا کرد بر این هم واجب می‌شود.

ما دو تا وجوب داریم، یکی اینکه شارع فرموده کلی مستطیع این یک وجوب، یکی هم برای این شخصی که الآن در عالم خارج مستطیع شده است. صاحب منتقی می‌فرماید اگر بخواهید عدم جعل را استصحاب کنید و بگوئید این وجوب در مرحله‌ی دوم ثابت نیست، آن وجوب در مرحله‌ی اول اصلاً منشأ آثار نیست، شارع فرموده برای مستطیع کلی حج واجب است، اما آنچه منشأ آثار است این مستطیع خارجی است. ما می‌خواهیم بگوئیم بر این مستطیع خارجی حج واجب نیست، استصحاب عدم جعل نسبت به این مستطیع خارجی می‌شود اصل مثبت.

پس صاحب منتقی می‌فرماید روی مبنای آقای خوئی در انشاء باز استصحاب عدم جعل مثبت است، چرا؟ برای اینکه ما بعد از اعتبار وجوب اول یک وجوب دومی هم داریم، وجوب اول برای مستطیع به نحو موضوع عام کلی واجب شده، حالا این آدمی که در خارج مستطیع شد، الآن وجوب ذمه‌ی او را هم می‌گیرد و این وجوب منشأ برای آثار است، آن وجوبی که مولا اول آمد فرمود «لله علی الناس حجّ البیت من استطاع» اثری ندارد، کدام اثر دارد؟ این وجوبی که بر این مستطیع خارجی است که ایشان اسمش را می‌گذارد وجوب تطبیقی، وجوب در مرحله‌ی تطبیق، در مرحله‌ی تطبیق آن کلی بر این فرد خارجی، این وجوب تطبیقی منشأ برای آثار است.

حالا می‌فرماید شما می‌خواهید استصحاب کنید عدم جعل را، با این استصحاب عدم جعل می‌خواهید به کجا برسید؟ می‌خواهید

بگوئید این وجوب تطبیقی در کار نیست، این می‌شود اصل مثبت، این از آثار است و خودش مجعول است، وقتی مجعول شد از آثار جعل و آن وجوب اول است، می‌گوئیم تطبیقی است، تطبیق کار عقل است و يك اثر شرعی نیست، صاحب منتقی نمی‌خواهد بگوید يك وجوب شرعی الآن می‌آید بر این مستطیع خارجی! يك وجوب تطبیقی که تطبیق کار عقل است، عقل می‌گوید آن وجوب كلي که بر مستطیع بود به نحو كلي است حالا زید که در عالم خارج مستطیع شد، انطباق بر این پیدا می‌کند و می‌شود يك اثر غیر شرعی، يك اثر عقلي و استصحاب عدم جعل اگر بخواهد عدم وجوب تطبیقی را برای ما درست کند می‌شود اصل مثبت. لذا صاحب منتقی می‌فرماید جناب آقای خوئی شما اگر روی مبنای شریف خودتان هم در باب انشاء پیش بیائید باز گرفتار اصل مثبت می‌شوید، ما کاری نداریم مبنای شما در انشاء درست است یا درست نیست! اما روی مبنای شما هم گرفتار اصل مثبت می‌شویم.

حالا شما هم کلمات نائینی را باید ببینید و هم کلمات آقای خوئی را ببینید، هم صاحب منتقی را ببینید، واقعاً اینجا خلطی صورت نگرفته و اساساً ما با قطع نظر از این مبانی که در باب انشاء وجود دارد يك جعل داریم و يك مجعول در انشائیات، یا عرفاً جعل و مجعول یکی است در انشائیات، در انشاء هر چه می‌خواهد باشد، هر چه می‌خواهد مبنای ما باشد.

نکته‌ی مهم این است که اعتبار عقلا ربطی به مجعول ندارد. خلط مهم به نظر ما در کلام صاحب منتقی این است که ارتباط عقلا ربطی به مجعول ندارد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين